

وآن گنه در وی ز جنس جرم توست
باید آن خو را ز طبع خویش شست
دفتر ششم مثنوی مولانا، بیت ۳۱۵۲

هر عیبی در دیگران می بینم و اذیتم می کند، از همان جنس در من هم هست. اگر همان مورد را در خودم شناسایی کنم، دست از سر دیگران برمی دارم.

سه روز در هفته در شهر دیگری کار می کنم. برای اقامت در آن شهر به همراه یکی از همکارانم خانه ای اجاره کرده ایم. ظهر شنبه که از محل کارم به خانه برگشتم بابت تمیزی اتاق ها و آشپزخانه حس خوبی داشتم. شب که به آشپزخانه رفتم، دیدم تمام کابینت ها توسط همکارم پر از خرده نان شده و هیچ اثری از آن تمیزی نیست. این فکرها در سرم شروع شد که: «این آقا عجب انسان نامرتبیه؛ فقط بلد است آشغال بریزد.» همزمان با این فکرها، بیت زیر هم در حال خودنمایی بود.

وآن گنه در وی ز جنس جرم توست
باید آن خو را ز طبع خویش شست
دفتر ششم مثنوی مولانا؛ بیت ۳۱۵۲

ذهنم بلافاصله گفت: «امکان ندارد این عیب در من باشد، من خیلی آدم مرتبی هستم، امکان ندارد، نه نمی شود.» اما من از آقای شهبازی یاد گرفتم هر جا فکر من با بیت مولانا مطابقت ندارد، بیت درست می گوید و من اشتباه می کنم. چند بار بیت رو تکرار کردم. دیگر از دست ایشان عصبانی و ناراحت نبودم، ملامتش هم نمی کردم. چند ساعت بعد برای خوابیدن لامپ ها را خاموش کردم و در محل خوابم دراز کشیده بودم که متوجه شدم یه تیکه آشغال بین دو انگشتم. ذهنم گفت: «کی حال داره بلند شه و تا کنار سطل زباله برود؟» آشغال رو زیر میزی که نزدیکم بود پرتاب کردم. بیت بازم پیداش شد.

وآن گنه در وی ز جنس جرم توست
باید آن خو را ز طبع خویش شست
«دفتر ششم مثنوی مولانا، بیت ۳۱۵۲»

شادی عجیبی به من دست داد. درواقع بیشتر از این که بابت این شناسایی حالم خوب باشد، بابت این شاد بودم که بیت مولانا وارد لحظاتم شده.

آشنایی گیر شبها تا به روز
با چنین استاره های دیوسوز

هریکی در دفع دیو بدگمان
هست نفت انداز قلعه آسمان
دفتر پنجم مثنوی مولانا، بیت ۴۲۳۰

ممنون از تلاش های همه همراهان.
علی از بندرعباس